



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صابری

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

آشنایی با

سجاد

مرتضی مطهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با صحیفه سجادیه

نویسنده:

مرتضی مطهری

ناشر چاپی:

مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	آشنایی با صحیفه سجادیه
۶	مشخصات کتاب
۶	معرفی صحیفه سجادیه
۸	شرح های صحیفه
۸	زندگی امام سجاد
۱۰	موضعگیری امام سجاد در دوران این حکومت ها
۱۰	ترسیم کلی از مبارزه ائمه
۱۰	مشکلات موجود در آغاز دوره اول
۱۲	مسئولیت امام سجاد
۱۳	دعای ختم قرآن
۱۸	پاورقی
۱۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

آشنایی با صحیفه سجادیه

مشخصات کتاب

عنوان: آشنایی با صحیفه سجادیه

پدیدآورندگان: مرتضی مطهری (پدیدآور)

وضعیت نشر: قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶

نوع: متن

جنس: کتاب

زبان: فارسی

مشخصات فیزیکی: مشخصات ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML ملاحظات: ملزومات نظام: ویندوز ۹۸+ با پشتیبانی متون ملا

معرفی صحیفه سجادیه

(زبور آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم - اخت القرآن) آیا صحیفه سجادیه یک کتاب دعاست یا نوشته ای است که عنوان دعا به خود گرفته و رسالت دیگری دارد؟ کسانی که با صحیفه آشنا هستند به این نظر رسیده اند که صحیفه تنها کتاب دعا نیست. شاهد اول سند صحیفه است و برای روشن شدن مطلب به بخشی از سند آن اشاره می شود که خود بازگو کننده این معنی است که عنوان ظاهرش دعا است ولی این در حقیقت پوشش است و در ورای این پوشش مسائل مختلفی عنوان شده است. شاهد دوم فهرستی است که مرحوم مظفر از صحیفه تهیه کرده است. در ادامه توضیح داده می شود که صحیفه، کتاب دعا به معنی آن چه در ذهن بعضی تبادر می کند نیست، بلکه کتابی است انسان ساز، مباحثی در قالب دعا، برای ساختن جمعی انسان آماده مبارزه. البته دعاهائی که در اسلام رسیده همه این چنین است. شاهد اول: راوی صحیفه شخصی است به نام «عمیر» از پدرش «متوکل» که توضیح می دهد صحیفه چگونه به دستش رسیده و به دنبال آن در بین مردم منتشر گشته است. متوکل می گوید: «موقعی که یحیی بن زید- فرزند امام سجاد علیه السلام - عازم خراسان بود او را ملاقات کردم، سلام گفتم گفت: از کجا می آیی؟ گفتم: از حج. او از من حال خانواده، بستگان، دوستان و پسر عموهایش را که در مدینه بودند پرسید و درباره امام صادق علیه السلام آهسته سؤال کرد. حال و وضع آنها را برایش نقل کردم و گفتم از جریان شهادت پدر شما همه ناراحت بودند، به اینجا که رسیدم گفتم: «عموم محمد بن علی (امام محمدباقر علیه السلام) به پدرم گفت: صلاح نیست که الان مبارزه را شروع کنید.» بعد می گوید از من سؤال کرد: آیا پسر عم من جعفر بن محمد را ملاقات کرده ای؟ گفتم: من عذر می خواهم، دوست ندارم آنچه را که شنیده ام برای شما نقل کنم. رو به من کرد و گفت: شما مرا از مرگ می ترسانی؟ هر چه از امام صادق علیه السلام درباره من شنیدی بگو، گفتم: شنیدم می گفت یحیی قیام می کند، کشته می شود و به دارش می زنند همانگونه که با پدرش رفتار کردند. گفت: آیا از امام صادق علیه السلام نوشته ای همراه داری؟ عرض کردم: بلی، مطالبی را به من فرمود و من نوشته ام، آن را به او دادم و یکی از اینها هم دعایی بود که آن حضرت املاء کرده و من نوشته بودم و فرموده بود این دعایی است که پدرش املاء نموده و او نوشته و به او خبر داده که از دعاهای پدرش علی بن الحسین علیه السلام و از دعاهای صحیفه کامله است. یحیی آن را گرفت و تا آخر مطالعه کرد و گفت: آیا اجازه می دهی من این را استنساخ کنم؟ گفتم: آیا اجازه استنساخ چیزی را از من می خواهی که اصلش از خود شما است؟ گفت من هم در عوض صحیفه کاملی به تو خواهم داد دعاهایی که از ناحیه پدرم زید است و به او از پدرش امام

سجاد علیه السلام رسیده، ولی پدرم به من وصیت کرده که آن را حفظ کنم و به دست غیر اهلش ندهم. این چه دعائی بوده که امام سجاد علیه السلام به زید املاء کرده و زید هم به یحیی املاء کرده و به او گفته مواظب باش به دست غیر اهلش نیفتد؟ دعا به معنی راز و نیاز به دست دیگران بیفتد که مانعی ندارد. عمیر می گوید: پدرم گفت: بلند شدم و سر و صورت او را بوسیدم و می افزود: یحیی نوشته مرا به جوانی داده گفت: این دعا را با خط زیبا، خوانا و روشن بنویس و به من بده. من این دعا را می خواستم از امام صادق علیه السلام بگیرم به من نمی داد. متوکل می گوید: من پشیمان شدم که چرا این کار را کردم. ادامه می دهد: در صندوقی را باز کرد، صحیفه قفل زده مهر کرده ای را از آن خارج ساخت، آن را بوسید، گریه کرد، سپس مهرش را شکست و قفل را باز کرد و بعد صحیفه را باز کرده بر چشم گذاشت و به صورت مالیده گفت: «به خدا قسم ای متوکل با توجه به اینکه از قول امام صادق علیه السلام نقل کردی که ایشان از پدرانشان این مطلب را شنیده اند مطمئناً واقع می شود و من کشته شده به دار آویخته می شوم، لذا این را به شما می دهم. شما حفظش کنید. من از این می ترسم که چنین دانشی به دست بنی امیه بیفتد و آن را در خزائنشان برای خود حفظ کنند. این را تحویل بگیر و فکر مرا از این جهت راحت کن.» صحیفه سجاده که دست یحیی است، چه دعائی است که می گوید: اگر قرار نبود من شهید و به دار آویخته شوم نمی دادم، چون می ترسم به دست بنی امیه بیفتد و آنها این را در خزائن خود حفظ کنند؟ بنابراین مشخص شد که سند صحیفه، بازگو کننده این است که صحیفه نوشته دیگری غیر از دعا است. بعد یحیی اضافه کرد: وقتی جریان من و اینها تمام شد و من کشته شدم این یک امانت است تا آن را به پسر عموهای من محمد و ابراهیم برسانی. متوکل می گوید: من صحیفه را از ایشان گرفتم، وقتی یحیی شهید شد به مدینه رفتم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و داستان یحیی را نقل کردم، امام صادق علیه السلام سخت گریه کرد و فرمود: خداوند پسرعمویم را رحمت کند و او را به اجدادش ملحق نماید، آنچه مانع بود که من دعا را به او بدهم همین بود که خودش از آن وحشت داشت (همان که پدرش وصیت کرده بود که می ترسم دعا به دست نااهل بیفتد). بعد امام صادق علیه السلام فرمود: صحیفه ای که از یحیی در دست شماست، کجاست؟ گفتم: اینجا است. امام صادق علیه السلام آن را باز کرد و فرمود: به خدا قسم این خط عمویم زید و دعای جدم علی بن الحسین علیه السلام است. متوکل می گوید: آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: اسماعیل بلند شو و آن دعایی را که تحویل دادم و گفتم خوب حفظش کن بیاور. معلوم می شود امام صادق علیه السلام دعا را دست هر کسی نمی داده، بلکه به دست اسماعیل پسر بزرگش داده است. اسماعیل صحیفه ای را آورد، درست مانند صحیفه ای که یحیی بن زید به من داد، امام صادق علیه السلام آن را بوسید و آن را روی چشمش گذاشت و فرمود: این خط پدرم امام باقر علیه السلام و املائی جدم علی بن الحسین علیه السلام است. من هم شاهد بودم و در حضور من نوشته شد. عرض کردم اگر اجازه می دهی من این را دوباره مقابله کنم، فرمود من تو را اهل و شایسته دیدم که نشانت می دهم یعنی به نااهل نشان نمی دهم. پس من هر دو را با هم مقابله کردم، هر دو یکی بود و حتی یک حرف را ندیدم که در این دو صحیفه با هم تفاوت داشته باشد. عرض کردم حال اگر اجازه فرمائید من صحیفه یحیی را به پسر عموهایش تحویل دهم. فرمود: خداوند امر فرموده که امانت ها را به اهلش برسانید. بعد که خواستم برخیزم و بروم فرمود: باش، سپس کسی را فرستاد دنبال محمد و ابراهیم که بیایند، وقتی آمدند امام فرمود: این میراث پسر عموی شما است که برای شما فرستاده، تحویل بگیرید ولی ما با شما یک شرط می کنیم، عرض کردند بفرومائید، فرمودند: این صحیفه را از مدینه خارج نکنید. باز هم جای این سؤال است: چه دعایی بوده که با آنها چنین شرط می شود؟ آیا طرح مبارزاتی بر ضد بنی امیه بوده که امام صادق علیه السلام می فرماید: شرط می کنم آن را از مدینه خارج نکنید که اگر از اینجا خارج شود و به دست بنی امیه بیفتد اسرار کشف می شود؟! گفتند چرا خارج نکنیم آن حضرت فرمود: پسر عموی شما در مورد این صحیفه از چیزی می ترسید که من هم ترس همان جریان را نسبت به شما دارم و آن این است که به دست دشمن بیفتد. به نظر می رسد این کتاب که مجموعاً ۵۴ دعا است علاوه بر آثاری که در معرفه الله و نیل به کمالات معنوی دارد یک طرح مبارزاتی بوده است ولی با استتار و تحت

عناوین خاص. شما راحت می‌توانید عناوین دعا را بخوانید و احساس نکنید که در ضمن دعا یک طرح سازندگی نیرو بر ضد بنی امیه و حاکمان غاصب است. اینکه گفته می‌شود این کتاب یک طرح انسان سازی در جهات مختلف زندگی از جمله مبارزه برای به دست گرفتن حکومت بوده، ممکن است از بعضی روایات نیز بشود آن را کشف کرد. حدیثی داریم در جلد اول کافی، باب کراهة التوقیت از ابو حمزه ثمالی بدین گونه: خداوند قرارش بود که این امر (منظور تشکیل حکومت عدل اسلامی به دست ائمه اهل بیت علیهم السلام است) در سال هفتاد اتفاق بیفتد. وقتی مردم کمک نکردند و امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ شهید شد خداوند بر مردم خشم گرفت و آن را به سال یک صد و چهل تاخیر انداخت. اضافه می‌فرماید: ما به شما شیعیان گفتیم که قرار است جریان در سال ۱۴۰ به وقوع بپیوندد و بناست حکومت آن وقت تشکیل شود، اما شما جریان را فاش ساختید. وقتی افشا کردید دیگر خداوند وقتی تعیین نکرد. برای اینکه بدانیم سال ۱۴۰ چه زمانی است در کافی آمده است: امام صادق علیه السلام در سال ۸۳ متولد شد و در سال ۱۴۸ از جهان رحلت فرمود. ملاحظه می‌شود که سند صحیفه می‌گوید این مطلب باید پنهان بماند و حدیث می‌گوید: بنا بود جریان در سال ۷۰ اتفاق افتد، کمک نکردند، تاخیر افتاد، بنا بود سال ۱۴۰ اتفاق بیفتد اسرار را افشا کردند و دیگر خداوند زمان آن را تعیین نکرد. پس شاهد اول اینکه، صحیفه سجادیه یک کتاب دعای معمولی که فقط انسان بخواند برای اینکه حاجتش برآورده شود یا برود گوشه‌ای راز و نیاز کند نیست. شاهد دوم: فهرست ابواب این کتاب است. فهرستی که آقای مظفر تهیه و آقای انصاریان آن را تلخیص کرده، در آخر صحیفه‌ای که خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دمشق چاپ نموده آمده است. وی ۵۴ دعای صحیفه را در نوزده باب آورده و زیر مجموعه‌هایی دارد: اول «باب توحید»: بحث درباره خدا و صفات خدا دوم «باب نبوت»: تمام مطالبی که امام سجاد علیه السلام در رابطه با بعثت انبیاء و رسل دارد. سوم «باب امامت»: مسئله رهبری و امامت چهارم «باب المعاد»: مقصد اصلی از خلقت انسان پنجم «باب الاسلام»: معرفی اسلام ششم «باب الملائکه»: فرشتگان و ماموران خاص خداوند هفتم «باب الاخلاق». هشتم «باب الطاعات»: نحوه اطاعت و عبادت خداوند نهم «باب الذکر و الدعاء»: نحوه دعا کردن و دعا خواندن و چیز نوشتن دهم «باب السیاسة»: تدبیر کشور، شهر، بخش، خانه و تدبیر در کلیه امور یازدهم «باب الاقتصاد» دوازدهم «باب الانسان»: معرفی اینکه انسان چیست سیزدهم «باب الکون»: اصل هستی شناسی چهاردهم «باب الاجتماع»: توجه به اجتماع و شناخت اجتماعی و نحوه تصرف در آن پانزدهم «باب العلم»: ارزش دانش شانزدهم «باب الزمن»: مسئله زمان هفدهم «باب التاريخ»: شناخت تاریخ و عبرت از آن هجدهم «باب العسکرية»: مسائل نظامی و دفاع راستی این دعا است یا طرح حکومتی؟!

شرح های صحیفه

صحیفه از کتابهای بسیار پر ارزش و مورد توجه بزرگان علمای اسلام بوده و به «زبور آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم» معروف است. ارزش و عظمت آن تا بدان گونه است که ائمه علیهم السلام مواظبت کرده اند از دسترس ناهلان دور باشد و بدین ترتیب آن را بدون هیچ گونه نقص به دست شیعیان، دوستان و شیفتگان خود رسانده اند. بر این کتاب پر ارزش قریب هفتاد شرح نوشته شده است.

زندگی امام سجاد

آن حضرت در دورانی می‌زیستند که حکومت ستمگر بنی امیه در سراسر جامعه اسلامی حاکمیت یافته بود، آداب و رسوم جاهلیت را با قدرت رواج می‌داد و با هر کسی که در برابر آنها می‌ایستاد با شدت برخورد می‌کرد، شهادت سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام و داستان قتل عام مردم مدینه از نمونه های بارز آن است. امام سجاد علیه السلام در روز جمعه چهارم ماه شعبان

سال ۳۸ هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشود. پدرش حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و مادرش شهربانو دختر یزدگرد پادشاه ایران زمین بود. سال ۳۸ هجری تا ۴۰ دوران مبارزات بقایای ناکثین و مارقین و قاسطین بر ضد حکومت امام علی علیه السلام بود، پس از آن دوران ولایت امام مجتبی علیه السلام و مبارزه ایشان با معاویه بود که با سستی اصحاب و یارانش منتهی به صلح شد و دوران نوجوانی و جوانی امام علیه السلام دوران امامت واقعی عمویش امام مجتبی علیه السلام و ناراحتی‌ها و فشارهایی که از ناحیه معاویه بر ایشان و اهل بیت علیهم السلام وارد می شد، بود. از سال پنجاه به بعد امامت پدرش حسین بن علی علیه السلام، دورانی که آن حضرت مشکلات عالم اسلام را می دید و به حکم ادله خاص ناچار بود دست به قیام مسلحانه نزند. تا سال ۶۰ هجری ۲۲ سال از عمر مبارکش می گذشت و شاهد یک حرکت عظیم تاریخی در عالم اسلام بود. حرکت همراه کاروان حسین علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به عرفات و از آنجا به کربلا و در صحنه کربلا ناظر و شاهد یک حرکت عظیم و درگیری وسیع بین نیروی حق با طرفداران کم و باطل با همراهان بسیار. در آن میدان با چشم خود گلهای آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را پرپر دید و از آن شنید و مشاهده کرده که بدن های آنها در بیابان در برابر آفتاب روی خاک افتاده و کسی به دفن آنها نپرداخته، از سوی دیگر آتش خیمه های این مردان الهی را دید و اسارت خاندان خود را از کربلا تا کوفه مرکز حکومت جبار عبدالله بن زیاد و از آن جا تا شام مرکز سلطنت ستمگرترین حاکم اموی شاهد بود. در این دو مرکز و در بین راه انواع بلاها، ستم ها، زخم زبان ها، و استهزاها دید و شنید و تحمل کرد و از آنجا بار دیگر با کاروان اسرا به کربلا و از آنجا به مدینه بازگشت. هنوز فاصله زیادی از آن نگذشته بود که مدینه منوره مورد حمله نیروهای یزید قرار گرفت و مردم آنجا را قتل عام نمود و شهر را چند روز بر سپاهیان مباح کرد. از آن به بعد با حکومت های ستمگر دیگری از این طیف روبرو بود و استبداد تام اموی را در تمام جوانب زندگی مسلمین مشاهده کرد تا در ماه محرم سال ۹۵ هجری قمری به دست عبدالملک یا فرزندش هشام بن عبدالملک مسموم گشت و در سن قریب ۷۵ سالگی شربت شهادت نوشید. استبداد اموی و ترس و وحشتی که در میان مردم ایجاد کرده بود در تاریخ ثبت و ضبط است. وقتی هشام بن عبدالملک برای زیارت خانه خدا وارد مسجد الحرام شد و از کثرت جمعیت نتوانست حجرالاسود را استلام کند ناگاه چشمش افتاد که علی بن الحسین علیه السلام وارد شد، هر وقت به حجرالاسود می رسید مردم فاصله می گرفتند، راه را باز می کردند تا او به راحتی آن را استلام کند، شخصی از اهالی شام از هشام پرسید این شخص کیست؟ گفت او را نمی شناسم تا اهالی شام او را شناسند و به او علاقه پیدا نکنند - کسی جرات پیدا نکرد که به آن شامی بگوید این مرد علی بن الحسین علیه السلام است، تنها «فرزدق» شاعر سخن سرای عرب بود که با بداهه قصیده معروف خود را سرود و به دنبال آن هشام از او خشمگین شد، جایزه و حقوق ماهیانه اش را قطع کرد و گفت: چرا مثل آن درباره ما نگفتی؟ پاسخ داد: جدی مانند جد او و پدری مانند پدرش و مادری همچون مام او برای خود پیدا کن تا من درباره شما هم بسرایم. هشام خشمگین شد و او را حبس نمود. هنگامی که امام سجاد علیه السلام از این واقعه مطلع گردید ۱۲ هزار درهم برای او فرستاد و سفارش کرد ای ابو فراس ما را معذور دار اگر بیشتر می داشتیم به تو می دادیم. فرزدق آن را بازگرداند، عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم من آنچه را سرودم چیزی جز خشم به خاطر خدا و رسولش نبود، ولی امام سجاد علیه السلام درهم ها را بار دیگر به سوی او فرستاد و گفت به حقی که من بر تو دارم سوگندت می دهم که آن را قبول کنی، لذا فرزدق پذیرفت. هذا الذی تعرف البطحاء و طاته و البیت یعرفه و الحل و الحرم هذا بن خیر عبادالله کلهم هذا التقی النقی الطاهر العلم اذا راته قریش قال قائلها الی مکارم هذا ینتهی الکرم یکاد یمسکها عرفان راحته رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم و لیس قولک من هذا بضائره العرب تعرف من انکرت و العجم هذا ابن فاطمه ان کنت جاهله بجده انبیاء الله قد ختموا مقدم بعد ذکرالله ذکرهم فی کل بر و مختم به الکلم یتدفع الضر و البلوی بحبهم و یسترب به الاحسان و النعم ان عد اهل التقی کانوا ائمتهم او قیل من خیر اهل الارض قیل هم ما قال «لا» قط الا فی تشهده لولا التشهد کانت لانه نعم این همان کسی است که سرزمین بطحاء، جای پای او رامی شناسد و این همان کسی است که کعبه و حل و

حرم او را می شناسد. این، فرزند بهترین بندگان خداست، پرهیزگار و پاک و طاهر و پیشوای مسلمانان است. هنگامی که قریش، چشمش به او افتد با خود می گوید: همه کرامتها به مکارم این بزرگوار منتهی می گردد. چون حجرالاسود به هنگام استلام، کف دستش را شناخت نمی خواست او را رها کند. تجاهر و گفتن (تو) که این کیست؟ صدمه یی بر شخصیت والای او نمی زند و کسی که (تو) او را نمی شناسیش، عرب و عجم او را می شناسند. در هر کاری پس از ذکر خدا، پیش از همه نام آنان برده می شود و سخن ها همه به آنان خاتمه می یابد. مصائب و سختی ها با محبت آنان دفع می شود و به وسیله او احسان ها رو به فزونی می گذارد. هنگامی که اهل تقوی را بر می شمردند، (آنان) امامانشان اند و وقتی سؤال می شود که: اهل خیر کدامند، (آنان) نشان داده می شوند. این همان مردی است که جز به هنگام تشهد، کلمه (لا) بر زبان نیاورده است و اگر در حال تشهد نبود (لا)ی او هم (نعم) می باشد.

موضعگیری امام سجاد در دوران این حکومت ها

سخنی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در دورانی با این خفقان، امام چطور وظیفه رهبری خود را انجام داده و حقائق عالم اسلام را از تحریف نجات بخشیده است؟ راستی او چه راهی در پیش گرفت تا معیارهای اصیل اسلامی را در اختیار مسلمین قرار دهد که آنان در شئون زندگی اعم از اقتصادی، احکام و اخلاق و سایر آداب و رسوم زندگی منحرف نگردند و اعتقادات و رسوم جاهلی را بتوانند به خوبی از اسلام ناب جدا کنند؟ برای روشن شدن این مطلب لازم است قسمتی از بحثی را که مقام معظم رهبری مدظله در کنگره حضرت رضا علیه السلام عنوان فرموده اند و مربوط به این مبحث است نقل شود.

ترسیم کلی از مبارزه ائمه

درباره ترسیم کلی مبارزه در دوران سه امام، یعنی امیرالمؤمنین و امام مجتبی و سیدالشهداء علیهم السلام بحث زیاد شده و تقریباً کسی شبهه ندارد که در حرکت آنها یک جهت گیری سیاسی وجود دارد. از سال شصت و یکم هجری تا سال ۲۶۰ که سه مرحله داریم: مرحله اول: از سال ۶۱ تا سال ۱۳۵ یعنی شروع خلافت منصور عباسی است. در این مرحله حرکت از نقطه ای آغاز می شود به تدریج کیفیت، عمق و گسترش پیدا می کند و اوج می گیرد تا سال ۱۳۵ که سال مرگ سفاح و خلافت منصور است وضع عوض می شود، مشکلاتی پدید می آید که تا حدود زیادی پیشرفت ها را متوقف می کند. در دوران مبارزات سیاسی خودمان هم نظیر آن را مشاهده کردیم. مرحله دوم: از سال ۱۳۵ تا سال ۲۰۳ سال شهادت امام رضا علیه السلام حرکت و مبارزه از یک نقطه بالاتر از سال ۶۱ و عمیق تر و گسترده تر از آن، منتها با مشکلات جدیدی آغاز می شود و رفته رفته اوج و گسترش پیدا می کند و به پیروزی نزدیک می شود که با شهادت امام هشتم باز حرکت متوقف می شود. مرحله سوم: با رفتن مامون به بغداد در سال ۲۰۴ و شروع خلافت مامون که یکی از فصل های بسیار دشوار در زندگی ائمه علیهم السلام است، فصل جدیدی آغاز می شود که فصل محنت ائمه علیهم السلام است با اینکه گسترش تشیع در آن روزها بیش از همیشه بود. در این دوران ائمه علیهم السلام برای پیش از غیبت صغری دیگر تلاش نمی کنند بلکه زمینه سازی می کنند برای بعدها و این دوران از سال ۲۰۴ ادامه پیدا می کند تا سال ۲۶۰ که سال شهادت امام عسکری علیه السلام و شروع غیبت صغری است. هریک از این سه دوره خصوصیتی دارد.

مشکلات موجود در آغاز دوره اول

۱- جو رعب و وحشت: دوره اول که در دوره امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام و بخشی از دوران امام صادق علیه السلام است، کار با دشواری فراوان آغاز می شود. حادثه کربلا تکان سختی در ارکان شیعه بلکه همه جای دنیای اسلام وارد کرد.

قتل و تعقیب، شکنجه و ظلم سابقه داشت اما کشتن پسران پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و اسارت خانواده پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و بردن اینها شهر به شهر و بر نیزه کردن سر پسر عزیز زهرالیهام السلام که هنوز بودند کسانی که بوسه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بر آن لب و دهان را دیده بودند چیزی بود که دنیای اسلام را مبهوت کرد. کسی باور نمی کرد که کار به اینجا بکشد. ناگهان احساس شد که سیاست، سیاست دیگری است. سختگیری از آنچه تا حالا حدس زده می شد بالاتر است. چیزهایی تصور نشدنی انجام شد لذا یک رعب شدیدی تمام دنیای اسلام را فرا گرفت، مگر کوفه را آنهم فقط به برکت توابین و بعد به برکت مختار و الا- آن رعبی که در مدینه و جاهای دیگر بر اثر واقعه کربلا به وجود آمد حتی در مکه با اینکه عبدالله بن زبیر هم بعد از چندی در آنجا قیام کرده بود، یک رعب بی سابقه در دنیای اسلام بود. در کوفه و عراق هم اگرچه حرکت توابین در سال ۶۵ و ۶۴ (که شهادت توابین ظاهراً سال ۶۵ است) یک هوای تازه ای در فضای گرفته عراق به وجود آورد، اما شهادت همه آنها تا نفر آخر مجدداً جو رعب و اختناق را بیشتر کرد و بعد از این که دشمنان دستگاه اموی یعنی مختار و معصب بن زبیر به جان هم افتادند و عبدالله بن زبیر از مکه، مختار طرفدار اهل بیت علیهم السلام را در کوفه نتوانست تحمل کند و مختار به دست مصعب کشته شد، باز این رعب و وحشت بیشتر شد و امیدها کمتر و بالاخره وقتی عبدالملک بر سر کار آمد، بعد از مدت کوتاهی تمام دنیای اسلامی زیر نگین بنی امیه قرار گرفت و با تمام قدرت ۲۱ سال هم عبدالملک قدرتمندانه حکومت کرد. در اینجا لازم است مخصوصاً به ماجرای «حره» اشاره کنیم. در سال ۶۴ که سال حمله مسلم بن عقبه به مدینه است آن هم باز موجب شد بیشتر رعب و وحشت ایجاد شود و اهل بیت علیهم السلام کاملاً در غربت بیفتند. جریان این حادثه به طور خلاصه این است که یزید در سال ۶۲ جوانی از سرداران شام را که بی تجربه بود بر مدینه گماشت و او برای اینکه شاید اهل مدینه را با یزید مهربان بکند از یک عده از اهل مدینه دعوت کرد که بروند با یزید در شام ملاقات کنند، اینها بلند شدند و رفتند و با یزید در شام ملاقات کردند، یزید جایزه زیادی - پنجاه هزار درهم و یا صد هزار درهم - به آنها داد ولی اینها که یا از صحابه و یا از اولاد صحابه بودند وقتی دستگاه یزید را دیدند بیشتر نسبت به او متغیر و خشمگین شدند و به مدینه برگشتند و عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه ادعای امارت کرد و قیام کرد و مدینه را جدا از حکومت مرکزی اعلام کرد، یزید هم مسلم بن عقبه را فرستاد و آن چنان فاجعه ای در مدینه به بار آوردند که در کتب تواریخ فصل گریه آور و ستمباری را تشکیل می دهد. این هم بیشتر موجب شد که مردم احساس رعب و وحشت کنند. ۲- انحطاط فکری: یک عامل دیگری که در کنار این رعب وجود داشت انحطاط فکری مردم در سرتاسر دنیای اسلام بود که از بی اعتنائی به تعلیمات دین در دوران بیست ساله گذشته ناشی می شد. از بس که تعلیم دین و ایمان و تفسیر آیات و بیان حقایق از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دوران بیست سال بعد از سال چهل هجری به این طرف محدود شده بود، مردم از لحاظ اعتقادات و مایه های ایمانی به شدت پوچ و تو خالی شده بودند. زندگی مردم آن دوران را وقتی انسان زیر ذره بین می گذارد و آن را در لابلای تواریخ و روایات گوناگون مورد ملاحظه قرار می دهد این مطلب واضح می شود. البته علماء و قراء و محدثین و مقدسین در جامعه بودند لکن عامه مردم دچار بی ایمانی و ضعف و اختلال اعتقادی شدید شده بودند و کار به جایی رسیده بود که حتی بعضی از ایادی دستگاه خلافت، نبوت را زیر سؤال می بردند. در کتاب ها آمده است که خالد بن عبدالله که یکی از دست نشانده گان بسیار پست بنی امیه بود خلافت را از نبوت بالاتر می دانست. استدلالی هم که می کرد این بود که شما یک نفر را جانشین خودتان در میان خانواده تان می گذارید. این به شما نزدیک تر است یا آن کسی که به وسیله او پیامی برای کسی می فرستید؟ خوب پیدا است آن کسی که در خانواده خودتان می گذارید و خلیفه شما است نزدیک تر به شما است. پس خلیفه خدا (خلیفه رسول الله هم نمی گفتند، خلیفه الله) بالاتر از رسول الله است! ۳- فساد اخلاقی: اخلاق مردم نیز به شدت خراب شده بود. نکته ای را من در خلال مطالعه کتاب اغانی ابوالفرج باز یافتیم و آن اینکه در سال های حدود هشتاد و نود هجری تا پنجاه و شصت سال بعد از آن بزرگترین خواننده ها، نوازنده ها، عیاش ها و عشرت طلب های دنیا یا از مدینه اند و یا از مکه، هر وقت خلیفه در

شام دلش تنگ می شد و هوس غنا می کرد و خواننده و نوازنده برجسته ای می خواست کسی را از مدینه و یا مکه که مرکز خواننده ها و نوازنده های معروف و مغنی ها و خنیاگران برجسته بود برای او می بردند. بدترین و هرزه سرترین شعرا در مکه و مدینه بودند. مهبط وحی الهی و زادگاه اسلام، مرکز فحشا و فساد شده بود. خوب است ما این حقایق تلخ را درباره مدینه و مکه بدانیم. متأسفانه در آثار رایج ما از زندگی ائمه علیهم السلام از چنین چیزها اثری نیست. در مکه شاعری بود به نام عمر بن ابی ربیع - یکی از شاعرهای عریان گوی بی پرده هرزه و البته در اوج قدرت و هنر شعری. وقتی او مرد، راوی می گوید در مدینه عزای عمومی شد و در کوچه های مدینه مردم می گریستند، هر جا می رفتی مجموعه هایی از جوانها نشسته بودند و تاسف می خوردند، کنیزکی را دیدم که دنبال کاری می رود و همین طور اشک می ریزد و گریه و زاری می کند، تا رسید به جمعی از جوانان، گفتند چرا این قدر گریه می کنی؟ گفت به خاطر این که این مرد از دست ما رفت، یکی گفت: غصه مخور شاعر دیگری در مکه هست به نام حارث بن خالد مخزومی او هم مانند عمر بن ابی ربیع شعر می گوید و یکی از شعرهای او را خواند وقتی کنیزک این شعر را شنید اشک های خود را پاک کرد و گفت: خدا را شکر که حرمش را خالی نگذاشت. این وضع اخلاقی مردم مدینه است. داستان های زیادی را می بینید از شب نشینی های مردم مکه و مدینه و نه فقط در بین افراد طبقه پست و پایین، بین همه جور مردم. آدم گدای گرسنه بدبختی مثل اشعب طماع معروف که شاعر و دلقک بود و مردم معمولی کوچه و بازار تا آقازاده های قریش و حتی بنی هاشم - که من مایل نیستم از آنها اسم بیاورم - با او بودند. روزی عایشه بنت طلحه در حال طواف بود، حارث بن خالد به او تعلق خاطری داشت، وقت اذان شد، آن خانم پیغام داد که بگو اذان نگویند تا من طوافم تمام شود، او دستور داد اذان عصر را نگویند، به او ایراد کردند که تو برای خاطر یک نفر که دارد طواف می کند می گوئی نماز مردم را تأخیر بیندازند گفت به خدا اگر تا فردا صبح هم طوافش طول می کشید می گفتم اذان نگویند!! ۴- فساد سیاسی: فساد سیاسی که این هم یک عامل دیگر بود، اغلب شخصیت های بزرگ، سر در آخور تمنیات مادی که به وسیله رجال حکومت برآورده می شد داشتند. شخصیت بزرگی مثل «محمد بن شهاب زهري» که خودش قبلاً شاگرد امام سجاد علیه السلام هم بود به آن چنان وضعی می افتد که آن نامه معروف امام سجاد علیه السلام به وی صادر می شود که در حقیقت نامه ای است برای تاریخ و نشان دهنده این است که او به وابستگی هایی دچار بوده است و امثال محمد بن شهاب زیاد بودند. مطلبی را مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه نقل می کند که امام سجاد علیه السلام فرمودند: (ما نمی دانیم با مردم چگونه رفتار کنیم اگر آن چه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده ایم بازگو کنیم می خندند و اگر ساکت باشیم وظیفه را انجام نداده ایم). [۱] بعد ماجرائی را ذکر می کند که حضرت حدیثی را نقل کردند برای جمعی، کسی در بین آن جمع بود استهزاء کرد و قبول نکرد. این وضع دوران امام سجاد علیه السلام است در آن وقتی که ایشان می خواهد کار عظیم خود را شروع کند و این همان دوران است که امام صادق علیه السلام بعدها فرمودند: بعد از ماجرای عاشورا فقط سه نفر ماندند و سه نفر را اسم می آورد که: ابو خالد الکابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم اند. [۲]. در بحار روایاتی هم هست که چهار نفر را ذکر می کند و در بعضی از روایات پنج نفر را، اینها با هم قابل جمعند. حالا امام سجاد علیه السلام باید چه کار کند؟

مسئولیت امام سجاد

امام اگر بخواهد آن هدف را تعقیب کند سه مسئولیت بر دوش خود حس می کند: اولاً- باید معارف دین را به مردم زمان خودش تعلیم دهد. ثانیاً - مسئله امامت که یک مسئله مهجوری شده و کلاً از ذهن ها دور شده و یا بد معنا شده، برای مردم تشریح و در ذهن های مردم بازسازی شود. چون بالاخره جامعه، امام داشت و آن عبدالملک بود. مردم او را امام می دانستند. امام سجاد علیه السلام باید برای مردم معنای امامت، جهت امامت، شرایط امامت و آن چیزهایی را که اگر نباشد، کسی نمی تواند امام باشد،

تشریح کند. ثانیاً: بگوید من امامم، یعنی آن کسی که باید در آن جا قرار بگیرد منم. این سه کار را امام سجاد علیه السلام باید می کرد. بیشترین تلاش را امام بر روی کار اول گذاشته است. چون همان طوری که گفتیم زمینه، زمینه ای بود که نوبت به مساله «من امامم» نمی رسید. باید این مردم درست می شدند، باید اخلاق مردم درست می شد، کلمات امام سجاد علیه السلام بیشتر بینش معارف است، امام معارف را در اساس دعا بیان می کند، چون همان طوری که گفتیم اختناق در آن دوران و نامساعد بودن وضع، اجازه نمی داد که امام سجاد علیه السلام با آن مردم بی پرده و صریح حرف بزند، نه فقط دستگاه ها نمی گذاشتند مردم هم نمی خواستند، اصلاً آن جامعه یک جامعه نالایق و تباه شده و ضایع بود که باید بازسازی می شد. ۳۴ و ۳۵ سال، از سال ۶۱ تا ۹۵ زندگی امام سجاد علیه السلام این طور گذشته، البته هر چه می گذشت، وضع بهتر می شد لذا در ادامه همان حدیث «ارتد الناس بعد الحسین» امام صادق علیه السلام می فرماید: بعداً مردم ملحق و زیاد شدند [۳] و می بینیم که همین طور است و دوران امام باقر علیه السلام که می رسد وضع فرق کرده است. این به خاطر زحمات ۳۵ ساله امام سجاد علیه السلام است. در کلمات امام سجاد علیه السلام توجه به کادر سازی هم هست. این زندگی امام سجاد علیه السلام است که در طول ۳۵ سال آرام آرام آن محیط تاریک و ظلمانی و آن مردم غافل و بی خبر را از چنگ شهوات از یک طرف، و تسلط دستگاه ها از طرف دیگر خلاص می کند و مجموعاً یک عده و یک مجموعه مؤمن، علاقه مند و صالحی که بتوانند قاعده ای شوند برای کارهای آینده به وجود می آورد. بر بیان مقام معظم رهبری مدظله باید افزود که مجموعه «صحیفه سجاده» که در ۱۹ باب جمع بندی و به صورت فهرست موضوعی ارائه شده، نشان دهنده یک تشکیلات سازمانی انسان ساز است که ظاهرش دعا و باطنش ساختن گروه های ویژه مقابله با ظلم و ستم است. حتی عنوان اول دعاها نیز پوشش است، یعنی عناوین، بازگوکننده محتوا نیست، محتوا سازنده است، و عنوان دعا و التجا و....

دعای ختم قرآن

و کان من دعائه علیه السلام عند ختم القرآن ۱- اللهم انک اعتنتی علی ختم کتابک الذی انزلته نورا، وجعلته مهیماً علی کل کتاب انزلته، و فضلته علی کل حدیث قصصه ۱- بار خدایا تو مرا بر ختم (خواندن از آغاز تا انجام) کتاب خود یاری نمودی (توفیق دادی) همان کتابی که آنرا نور و روشنائی فرستادی (که بوسیله آن گمراهی و رستگاری و حلال و حرام آشکار گردیده، اشاره بفرمایش خدای تعالی «س ۴ ی ۱۷۴»): و انزلنا الیکم نورا مبینا یعنی و بسوی شما نوری آشکار و تابان «قرآن» فرستادیم) و بر هر کتابی که (به پیغمبران گذشته) نازل کردی گواه گردانیدی (تا بدرستی آن گواهی دهد، اشاره بقول خدای تعالی «س ۵ ی ۴۸»): و انزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الكتاب و مهیماً علیه یعنی ما بر تو کتاب «قرآن شریف» را بحق و راستی فرستادیم که کتابهائی را که در برابر آنست تصدیق نموده و بر «راستی و درستی» آنها گواه است) و بر هر حدیث و سخنی که فرموده ای برتری داده ای (چون در آن اخبار امتهای گذشته و اخبار آینده و آنچه را که بندگان تا روز قیامت به آن نیازمندند به پاکیزه ترین لفظ در نیکوترین نظم و ترتیب بیان شده است، اشاره بقول خدای تعالی «س ۳۹ ی ۲۳»): الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً یعنی خدا نیکوترین حدیث و سخن را فرستاد که آن کتابی است که «آیاتش در کمال فصاحت و اعجاز» شبیه و مانند یکدیگر است) ۲- و فرقنا فرقت به بین حلالک و حرامک، و قرانا اعربت به عن شرائع احکامک، و کتابا فصلته لعبادک تفصیلاً، ووحیا انزلته علی نبیک محمد صلواتک علیه واله - تنزیلاً و آنرا فرقان و جدا کننده (بین حق و باطل) گردانیده ای که بوسیله آن حلال و حرام خود را از هم جدا کرده ای، و قرآن و خوانده شده ای که به آن راههای احکامات را هویدا ساخته ای، و کتاب و نوشته شده ای که آنرا برای بندگان تفصیل و شرح داده ای (بعضی در واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات، و برخی در عقوبات، اخلاق، آداب و مواعظ، و پاره ای در اخبار گذشته و آینده و درباره بهشت و بهشتیان و دوزخ و دوزخیان و مانند آن) و وحیی که آنرا بر

پیغمبرت محمد رحمتها و درودهای تو بر او و بر آل او باد فرستاده ای ۳- و جعلته نورا نهتدی من ظلم الضلالة و الجهالة باتباعه، و شفاء لمن انصت بفهم التصديق الى استماعه، و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه، و نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه، و علم نجاه لا یضل من ام قصدسته، و لاتنال ایدی الهلکات من تعلق بعروة عصمته و آنرا نور روشنائی گردانیدی که ما به پیروی از آن از تاریکیهای گمراهی (شرک، کفر، شک و نفاق) و نادانی (معاصی و شبهات) راه می یابیم، و شفاء و بهبودی (بیماریها مانند نادانی بحق و نگرویدن بخدا و رسول و دورویی) برای کسی که فهمیدن آنرا از روی تصدیق و باور نمودن (نه از روی تکذیب و انکار) خواسته، و برای شنیدنش خاموش گشته، و ترازوی عدل که زبانه اش (آنچه میان شاهین ترازو است) از حق و درستی برنمیگردد، و نور هدایت و راهنمایی که حجت و دلیل آن از گواهان (برای خدا به توحید و یگانگی او و برای انبیاء به تصدیق آنها) خاموش نمی شود (زیرا قرآن بزرگترین برهان و دلیل ایشان است بر آن) و نشانه نجات و رهائی (از بدبختیها) که هر کس قصد طریقه و روش آن کند گمراه نمی گردد، و به هر که خود را به دستاویز عصمت و نگهداری آن بیاویزد و مهالک و تباهیها (بدبختیها و گرفتاریهای دنیا و آخرت) دست نیابد. ۴- اللهم فاذا افدتنا المعونة علی تلاوته، و سهلت جواسی الستنا بحسن عبارته، فاجعلنا ممن یرعاه حق رعایته، و یدین لک باعتقاد التسليم لمحكم اياته، و یفرع الی الاقرار بمتشابهه، و موضحات بیناته بار خدایا چون ما را بر خواندن قرآن کمک عطا کردی، و سختی (فصیح نبودن) زبانهای ما را به نیکویی عبارت و بیان آن آسان گردانیدی، پس ما را از کسانی قرار ده که آنرا چنانکه شایسته حفظ و نگهداری آنست نگاه میدارند (به دستورهای آن عمل می کنند) و ترا اطاعت می نمایند به اعتقاد و باور داشتن تسلیم و گردن نهادن در برابر آیات محکمه آن (آیاتی که معنی آن بی احتمال آشکار است) و به اعتراف به متشابه (آیاتی که معنی آن آشکار نیست) و دلیلهای روشن آن پناه ببرند (ایمان می آورند) ۵- اللهم انک انزلته علی نبیک محمد - صلی الله علیه و اله مجملا، و الهمة علم عجائب مکملا، و ورثتنا علمه مفسرا، و فضلنا علی من جهل علمه، و قویتنا علیه لترفعنا فوق من لم یطق حمله بار خدایا تو قرآن را بر پیغمبرت محمد - خدا بر او و آل او درود فرستد بطور اجمال (بی تفصیل و شرح) فرستادی و دانش به شگفتیها (رازها)ی آنرا بطور کامل به آن حضرت الهام نمودی، و علم و دانش به آنرا با تفسیر و توضیح بما (آل محمد علیهم السلام) میراث دادی (انتقال نمودی) و ما را بر کسی (همه امت) که بعلم آن نادان است برتری بخشیدی، و بر (فهم ظاهر و باطن و اطلاع به اسرار و عجائب و اصطلاح و عمل به مقتضای) آن توانائی دادی تا بر کسی که طاقت زیر بار رفتن آنرا نداشت (نمی توانست معنی آنرا دریابد) شرافت و بزرگی دهی (سید جلیل علی ابن طاووس رحمه الله فرموده: شایسته است فرمایش امام علیه السلام: ورثتنا علمه و فضلنا و مانند آن به الفاظی که مناسب حال خواننده دعا است عوض شود، مرحوم سید علیخان در شرح صحیفه پس از نقل کلام سید فرمود: شایسته تر عوض کردن ضمیر است و بس، پس گفته می شود: و ورثت اوصیاء علمه مفسرا، و فضلته علی من جهل علمه، و قویتهم علیه لترفعهم فوق) ۶- اللهم فکما جعلت قلوبنا له حملة، و عرفتنا برحمتک شرفه و فضله، فصل علی محمد بن الخطیب به، و علی آله الخزان له، و اجعلنا ممن یعترف بانه من عندک حتی لا یعارضنا الشک فی تصدیقه، و لا یختلجنا الزیغ عن قصد طریقه بار خدایا، همچنانکه دلهای ما را نگاهدارندگان قرآن قرار دادی، و به رحمت خود بزرگی و برتری آن را به ما شناساندی، پس بر محمد که به آن خطبه خواند و (مردم را) پند داد، و بر آل او گنجینه داران (نگهداران) آن درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف دارند آن از جانب تو است تا در تصدیق و باور نمودن آن شک و دودلی بما روی نیاورد، و لغزشی ما را از راه راستش باز نداشته و جدا نسازد. ۷- اللهم صل علی محمد و اله، و اجعلنا ممن یعتمد بحبله، و یأوی من المتشابهات الی حرز معقله، و یسکن فی ظل جناحه، و یهتدی بضوء صباحه، و یقتدی بتبلیج اسفاره، و یتصیح بمصباحه، و لا یلتمس الهدی فی غیره بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان (یا عهد و پیمان) قرآن چنگ میزنند، و از چیزهاییکه مانند یکدیگرند و بهم اشتباه میشوند (که حق در آنها از باطل شناخته نگردد) به پناهگاه محکم و استوارش پناه می برند، و در سایه بال (حمایت و نگهداری) آن آرام گیرند، و به روشنی بامدادش راه می نمایند،

چنانکه به روشنی صبح چیزهای پوشیده به تاریکی شب آشکار می شود، همچنین از راهنمایی قرآن به حقائق پنهان شده در تاریکی جهل و نادانی دست می یابند) و به درخشیدن روشنائی آن اقتدا می کنند (از احکام و دستورهای آن پیروی می نمایند) و از چراغ آن چراغ می افروزند (به وسیله آن به حقائق و علوم پی می برند) و هدایت و رستگاری را در غیر آن (به گمان اینکه حق و درست آنست) نمی طلبند (زیرا طلب هدایت در غیر قرآن کفر و گمراهی است، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرموده: کسی که هدایت را در غیر قرآن بطلبد خداوند او را گمراه گرداند). ۸- اللهم و کما نصبت به محمدا علما للدلالة عليك، وانهجت باله سبل الرضا اليك، فصل على محمد و اله، واجعل القرآن وسيلة لنا الى اشرف منازل الكرامة، و سلما نخرج فيه الى محل السلامة، و سببا نجزي به النجاة في عرصة القيمة، و ذريعة نقدم بها على نعيم دار المقامة بار خدایا همچنانکه بوسیله قرآن (که بزرگترین معجزات است) محمد (صلی الله علیه و آله) را برای دلالت و راهنمایی بر (شناسائی و بی هتمائی) خویش نشانه بر پاداشتی، و به آل او (اوصیاء آن حضرت) راههای رضا و خوشنودی بسوی خود را آشکار ساختی، پس بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را برای ما دستاویز رسیدن به گرامیترین منزلتهای ارجمند قرار ده، و نردبانی که برای رسیدن به جایگاه سلامت و بی گزند (بهشت) بر آن بالا- رویم، و سببی که به آن رهائی (از عذاب و کیفر) در عرصه و فراخی قیامت را پاداش یابیم، و وسیله ای که به آن بر نعمت فراوان سرای اقامت و ماندن (بهشت) در آئیم. ۹- اللهم صل على محمد و اله، واحطط بالقران عنا ثقل الاوزار، وهب لنا حسن شمائل الابرار، واقف بنا اثارالذين قاموالك به اناء الليل و اطراف النهار حتى تطهرنا من كل دنس بتطهيره، و تقفوبنا اثار الذين استضاوا بنوره، ولم يلههم الا مل عن العمل فيقطعهم بخدع غروره بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسیله قرآن بار سنگین گناهان را از ما بیانداز، و خوهای نیکوی نیکوکار آن را بما ببخش، و ما را پیرو نشانه ها (راهها)ی کسانی بگردان که در ساعات شب و بامداد و شام قرآن را برای تو پیاداشتند (در خواندن و عمل به آن کوشش می نمودند) تا به سبب پاک کردن (رفتار طبق اوامر و نواهی و سائر دستورهای) آن ما را از هر چرکی (گناهان) پاک نمائی (بیامرزی) و پیروی نشانه های کسانی گردانی که به روشنائی (راهنمایی) قرآن روشنی (راه رستگاری) جستند، و آرزو (ی طول عمر و جمع مال و مانند آن) آنها را از کار (بندگی) باز نداشته که به فریبها (جور و واجورها)ی فریشت آنان را فرا گرفته تباه (بدبخت) گرداند. ۱۰- اللهم صل على محمد و اله، واجعل القرآن لنا في ظلم الليالي مونساً، و من نزغات الشيطان و خطرات الوسوس حارساً، و لاقدما من نقلها الى المعاصي حابساً، و لا لستنا عن الخوض في الباطل من غير ما افه مخرساً، و لجوارحنا عن اقتراف الاثام زاجراً، و لماطوت الغفلة عنان من تصفح الاعتبار ناشراً، حتى توصل الى قلوبنا فهم عجائبه، و زواجر امثاله التي ضعفت الجبال الرواسي على صلابتها عن احتماله بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را برای ما در تاریکیهای شب (که در آن وحشت و ترس پیش آید) مونس و آشنا، و از تباهکاریهای شیطان (برانگیختن او انسان را بر آنچه سزاوار نیست) و از درد دل گذراندن اندیشه های بد حافظ و نگاهدارنده، و برای گامهای ما از بردنشان ما را بسوی گناهان، بازدارنده، و برای انداممان از بجا آوردن گناهان منع کننده، و برای تامل و اندیشه در عبرت و پند گرفتن (از گرفتاران به اعمال و کردار خویش) که غفلت و فراموشی ما آن را در هم پیچیده گشایند گردان تا فهم و دانستن شگفتیها (علوم و مواظ و حکم) و مثلها و داستانهای منع کننده (از گناهان) آنرا، که کوههای استوار با سختی آنها از زیر بار رفتن آن ناتوانند، بدلهای ما برسانی (اشاره بفرمایش خدای تعالی «س ۵۹ ی ۲۱»: لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرآيته خاشعا متصدعا من خشية الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون یعنی اگر این قرآن را بر کوهی می فرستادیم می دیدی که کوه «با بزرگی و سختی» از ترس خدا فروتن و شکافته و از هم ریخته می گشت، و این مثلها را برای مردم می زنیم امیدوار باش که ایشان تفکر و اندیشه نمایند «در این بیان توییح و سرزنش است بر سختدلی انسان و فروتنی نکردن او هنگام خواندن قرآن و اندیشه نکردنش برای آنچه در آنست») ۱۱- اللهم صل على محمد و اله، و ادم بالقران صلاح ظاهرننا، و احجب به خطرات الوسوس عن صحة ضمائرنا،

واغسل به درن قلوبنا و علائق اوزارنا، واجمع به منتشر امورنا، واروبه فی موقف العرض علیک ظما هو اجرنا، واکسنا به حلل الامان یوم الفزع الا-کبر فی نشورنا بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسیله قرآن خیر و نیکی و آراستگی برون ما را ثابت و پابرجا گردان، و در دل گذراندن اندیشه های بد را از سلامتی درونهای ما بازدار، و چرکی دلها مان (غفلت، نادانی، سختی و مانند آن ها) و علاقه ها و وابستگی گناهانمان را بشوی (از میان ببر) و کارهای پراکنده شده ما را فراهم آور، و در جای صف بستن و بیک رشته درآمدن در پیشگاهت (روز رستاخیز) تشنگی ما را در جاهای بسیاری گرم سیراب نما، و در روز ترس بزرگ (روز قیامت) هنگام زنده شدنمان ما را بجامه های امان و زنهار (از آتش دوزخ) بیوشان. ۱۲- اللهم صل علی محمد و اله، واجبر بالقران خلتننا من عدم الاملاق، وسق الینابه رغد العیش و خصب سعة الارزاق، و جنبنا به الضرائب المذمومة و مدانی الاخلاق، واعصمنا به من هوۃ الکفرو دواعی النفاق حتی یکون لنا فی القیمة الی رضوانک و جنانک قائدا، و لنا فی الدنیا عن سخطک و تعدی حدودک ذائدا، و لما عندک بتحلیل حلاله و تحریم حرامه شاهد. ۱۲- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسیله قرآن فقر و بی چیز ما را بنداشتن احتیاج و نیازمندی اصلاح فرما، و گشایش زندگانی و بسیاری فراخی روزیها را بسوی ما روان گردان، و ما را از خواهی نکوهیده و اخلاق پست دور نما، و از دره گود کفر و چیزهایی که نفاق و دورویی را پیش آورد نگاهدار، تا در روز رستاخیز قرآن ما را بسوی خوشنودی و بهشت تو کشاننده، و درد دنیا از خشم (دوری رحمت) تو و تجاوز و گذشتن از احکام تو بازدارنده، و برای آنچه در حکم تو است بحلال دانستن حلال آن و حرام شمرده حرام آن گواهی دهنده باشد. ۱۳- اللهم صل علی محمد و اله، و هون بالقران عند الموت علی انفسنا کرب السیاق، و جهد الانین، و ترادف الحشارج اذا بلغت النفوس التراقی، و قیل من راق؟ و تجلی ملک الموت لقبضها من حجب الغیوب، و رماها عن قوس المنايا باسهم وحشة الفراق، و داف لها من ذعاف الموت کاسا مسمومة المذاق، و دنا منا الی الاخرة رحیل و انطلاق، و صارت الاعمال قلائد فی الاعناق، و کانت القبور هی الماوی الی میقات یوم التلاق بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسیله قرآن هنگام (رسیدن) مگر اندوه جان کندن و سختی ناله کردن و پی در پی بودن ناله های وقت جان کندن (یا پی در پی بودن غرغره ها و بشمار افتادن نفسهای در وقت جان سپردن) را بر ما آسان فرما آنگاه که جانها به چنبرهای گردن رسد (گفته اند: از لطف و توفیق خداوند متعال است به بندگان که فرشته مرگ را در گرفتن جانها امر فرموده از انگشتهای پا شروع نماید آنگاه تدریجا و کم کم بیالا آید تا بسینه و گلو رسد برای اینکه بنده در اینمدت بتواند از روی دل بخدا رو آورد و وصیت و توبه نماید پیش از آنکه عالم دیگر را بچشم ببیند و روحش از بدن بیرون شود که از این راه امید به نیکوئی پایان کار او می باشد) و گفته شود کیست افسونگر؟ (یاران و خویشان محضرو مرگ رسیده گویند: کیست دعا خواند که این بیمار بهبودی یابد؟ یا کیست که بتواند این انسانرا که نزدیک مردن است بافسون بهبودی دهد؟ کسی نیست و نمیتواند! یا برخی از فرشتگان گویند: کدام یک از شما فرشتگان روح این محتضر را بالا می برید، فرشتگان رحمت یا فرشتگان عذاب؟ این جمله از دعا اقتباس از قول خدایتعالی است «س ۷۵ ی ۲۶»: کلا اذا بلغت التراقی «ی ۲۷» و قیل من راق یعنی چنین نیست «که دنیا خواهان دل بر دنیا توانستند نهاد و از آخرت غفلت نمایند» چون جانهاشان بچنبر گردن رسد و گفته شود: کیست افسونگر «به دعا یا طیب و بهبودی دهنده به دواء» و فرشته مرگ برای گرفتن آن جانها از پرده های پنهانیها (ی از عقل و علم بشر) آشکار گردد، و آنها را بتیرهای ترس فراق و جدائی (از دنیا) از کمان مرگها بزنند، و برای آن جانها جامی را که زهر آلود است چشیدن از آن از زهر مرگ آمیخته سازد، و کوچ کردن و روان شدن ما (از دنیا) بسوی آخرت نزدیک شود، و اعمال و کردارها (مانند) گردن بندهایی در گردنهای گردد (اشاره بقول خدایتعالی «س ۱۷ ی ۱۳»: و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه یعنی و عمل هر انسانی را «هر که باشد» در گردن او واجب و لازم گردانیدیم «عملش با او است و مانند گردن بند هرگز از او جدا نمیشود») و تا وعده گاه روز بهمرسیدن (روز قیامت که جانها بابدنهای، یا اهل آسمان با اهل زمین، یا ستمگر با ستمکشیده یا غیر آنها که خدا میداند بهم رسند) گورها آرامگاه باشد. ۱۴- اللهم صل علی محمد و اله، و بارک لنا فی حلول دارالبلی، و طول المقامة بین اطباق الثری، و اجعل القبور بعد فراق الدنیا خیر

منازلنا، و افسح لنا برحمتك فی ضیق ملاحدنا، و لا تفضحنا فی حاضری القیمه بمویقات اثامنا ۱۴- بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و فرود آمدن بخانه کهنه (از هم ریخته: قبر) و بسیار ماندن در میان طبقه های خاک رابرای ما مبارک و نیکوساز، و قبرها را پس از مفارقت و جدائی از دنیا برای ما (تا رسیدن بهشت) بهترین منزلها قرار ده (رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم فرموده: قبر نخست منزل از منزلهای آخرت است اگر کسی از آن نجات و رهایی یافت پس از آن آسانتر از آنست، و اگر نجات نیافت پس از آن سختتر از آنست) و تنگی لحدهامان (شکافتگیهای قبر) را بوسیله رحمت و مهربانیت گشاده گردان، و ما را در میان گروه بسیاری که در قیامت حاضر میشوند بگناههای تباه سازنده مان رسوا مکن ۱۵- و ارحم بالقران فی موقف العرض علیک ذل مقامنا، و ثبت به عند اضطراب جسر جهنم یوم المجاز علیها زلل اقدامنا، و نور به قبل البعث سدق قبورنا، و نجنا به من کل کرب یوم القیمه و شد آمد احوال یوم الطامه ۱۵- و بوسیله قرآن در جای صف بستن و بیک رشته در آمدن در برابر تو برخواری مقام و مرتبه ما رحم فرما، و هنگام لرزیدن پل دوزخ در روز گذشتن از آن لغزش گامهای ما را ثابت و پابرجا بدار (اخبار بسیار از ائمه معصومین علیه السلام رسیده: روز قیامت پلی بر روی دوزخ کشیده میشود که اول آن موقف و جای ایستادن برای حساب و واری است و آخر آن بر در بهشت است، هر که خدا را اطاعت کرده از آن میگذرد و به بهشت میرود و هر که او را معصیت نموده از دو سمت آن به آتش می افتد، و در وصف آن رسیده: که از موباریکتر و از شمشیر برنده تر است، و مؤمن مانند برق تندرو از آن میگذرد، و در بعض اخبار رسیده: صراط و پل دوزخ می لرزد و اهلش را می لرزاند بطوریکه مفاصل و پیوندهای اندام ایشان بهم زده میشود، و مردم مانند مورچه های ریز در آتش می افتند، و جز کسی را که خدا رحم میکند از آن رهایی نمیابند) و پیش از برانگیختن (زنده شدن در قیامت) تاریکی قبرهای ما را روشن فرما، و ما را روز رستاخیز از هر اندوهی و از ترسهای سخت روز قیامت (که مصیبت و سختی آن بالا-ترین مصائب و سختیها است) نجات ده ۱۶- و بیض وجوهنا یوم تسود وجوه الظلمه فی یوم الحسره و الندامه، و اجعل لنا فی صدور المؤمنین ودا، و لا تجعل الحیوه علینا نکدا ۱۶- و روهای ما را سفید (شادمانان) گردان روزیکه روهای ستمگران سیاه میشود (افسرده میگردند) در روز افسوس و پشیمانی گمراهان، (اشاره بقول خدای تعالی «س ۱۹ ی ۳۹»): و انذرهم یوم الحسره یعنی ایشانرا از روز پشیمانی «روز قیامت» بترسان) و برای ما در دلهای اهل ایمان محبت و دوستی قرار ده (اشاره بقول خدای تعالی «س ۱۹ ی ۹۶»: ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا یعنی همانا آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند بزودی خداوند بخشاینده برای ایشان «در دلهای مؤمنین» محبت و دوستی قرار می دهد «چنانکه در دلهای دشمنانشان رعب و ترس می افکند») و زندگی را بر ما سخت و دشوار مگردان ۱۷- اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک کما بلغ رسالتک، و صدع بامرک، و نصح لعبادک بار خدایا بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و فرستاده خود درود فرست، همچنانکه پیام ترا رسانید، و فرمانت را به صدای بلند و آشکارا بیان کرد (اشاره بقول خدای تعالی «س ۱۵ ی ۹۴»): فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین یعنی پس به صدای بلند و آشکارا آنچه را که به آن ماموری برسان و از کفار رو بگردان) و بندگان را پند داد (که به راه حق در آیند) ۱۸- اللهم اجعل نبینا - صلواتک علیه و علی اله یوم القیمه اقرب النیین منک مجلسا، و امکنهم منک شفاعه، و اجلهم عندک قدرا، و اوجههم عندک جاها بار خدایا پیغمبر ما را - دروهای تو بر او و آل او باد روز رستاخیز از جهت مرتبه و مقام نزدیکترین پیغمبران بخود، و از جهت شفاعت و میانجیگری (از گناهکاران امت) برترین ایشان، و از جهت قدر و منزلت بزرگترین آنها، و از جهت جاه و جلال آبرومندترین آنان نزد خود قرار ده ۱۹- اللهم صل علی محمد و آل محمد، و شرف بنیانه، و عظم برهانه، و ثقل میزانه، و تقبل شفاعته، و قرب وسیلته، و بیض وجهه، و اتم نوره، و ارفع درجه بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و بنا و ساختمان او را بلند کن (دین مقدسش را بر همه ادیان برتری ده) و دلیل او (قرآن کریم) را بزرگ گردان (بر همه آشکار ساز) و ترازوی (حسنات) او را سنگین نما، و شفاعتش را (درباره گناهکاران) بپذیر، و منزلتش را (نزد خود) نزدیک، و رو سفیدش (شادمانش) فرما و نورش را کامل (دینش را در همه جای جهان منتشر) ساز، و درجه و مرتبه اش را بالا بر ۲۰- و احینا علی سنه، و

توفنا علی ملتہ وخذبنا منهاجہ، واسلک بنا سبیلہ، و اجعلنا من اهل طاعتہ، و احشرنا فی زمرتہ، و اوردنا حوضہ، واسقنا بکاسہ و ما را بر طریقہ و روش او زنده بدار، و بر دین او بمیران، و در راه آشکارش سیر ده، و به راه و طریقہ اش ببر، و از فرمانبران او قرار ده، و در گروه او گرد آور، و بحوض او (نہری کہ خدای تعالی در بہشت بہ آن حضرت عطا فرمودہ و برگزیدگان امت روز قیامت در آن وارد می شوند) وارد ساز، و از جام آن حوض سیراب گردان ۲۱- و صل اللہم علی محمد و آلہ، صلوةً تبلغہ بها افضل ما یامل من خیرک و فضلک و کرامتک، انک ذورحمۃ واسعۃ، و فضل کریم و درود فرست - بار خدایا بر محمد و آل او درودی کہ بوسیله آن او را بہ بہترین نیکی و بخشش و بزرگواریت کہ امیدوار است برسانی، زیرا تو دارای رحمت گشادہ و بخشش بزرگی (کہ فنا و نیستی و گم شدن در آن راہ ندارد) ۲۲- اللہم اجزہ بما بلغ من رسالتک، وادی من ایتک، و نصح لعبادک، و جاهد فی سبیلک، افضل ما جزیت احدا من ملائکتک المقربین، و انبیائک المرسلین المصطفین، و السلام علیہ و علی الہ الطیبین الطاہرین و رحمۃ اللہ وبرکاتہ. بار خدایا او را در برابر اینکہ پیغامهای ترا رسانید، و آیات (قرآن مجید، یا نشانه های پروردگاری و یگانگی) ترا اداء نمود (مردم را بہ آن راهنمایی کرد) و بندگان را پند و اندرز داد، و در راه تو (بدست و زبان) کوشش و کارزار کرد پاداش ده، بہ بہترین پاداشی کہ بیکی از فرشتگانی کہ از خواص و نزدیکان در گاہ تو هستند، و پیغمبران فرستادہ شدہ برگزیدہ خود دادہ ای، و درود و مہربانی و نیکیهای بسیار خدا بر او و بر آل او کہ (از چرکی جہل و نادانی) پاکیزہ و (بعلم و ایمان آراستہ و از پلیدی میلاد و آلودگی معاصی و فساد) پاک اند.

پاورقی

[۱] بحار، ج ۴۶، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

[۲] بحار، جلد ۴۶، ص ۱۴۴.

[۳] بحار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای کہ امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و بہ مردم یاد دہد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکہ چیزی از آن کاستہ و یا بر آن بیافزایند) بدانند ہر آینہ از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمہ و شرح خلاصہ دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهب قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجستہ شهر اصفهان بودند کہ در دلدادگی بہ اہلبیت (علیہم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیہ السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجہ الشریف) شہرہ بودہ و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ ہجری شمسی بنیانگذار مرکز و راہی شد کہ ہیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و ہر روز قوی تر و بہتر راہش را ادامہ می دہند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ ہجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سرہ الشریف) و با فعالیت خالصانہ و شبانہ روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینہ های مختلف مذهب، فرهنگی و علمی آغاز نمودہ است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
(ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

(ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹